



۲۰۲۰/۱۲/۱۲

دوکتور محمد اکبر یوسفی

مسجد به جای خود، مکتب به جای خود!

خوانندگان محترم، مطلب کوتاه قبلی را ممکن مطالعه کرده باشند. انگیزه تحریر مطلب منتشره، تحت عنوان «روشنگری؟» با گذاشتن علامت سوالیه بعد از آن، زمانی آغاز یافت، که پس از مرور بر سطور تبلیغاتی در پهلوی تصویر نامزد وزیر، که کلمات چون «آموزش» و «پرورش» و هم «روشنگری» تذکر رفته بود، خبری نشر شد که قرار است، این وزارتخانه، شاگردان نو شمول به مکتب را الی صنف سوم، به مساجد بفرستند. «دولت» فعلی در افغانستان، که فقط، توسط سه عضو فوقانی، متشکل از رئیس و دو معاون رئیس (مبتنی بر نتایج کنفرانس بن، که تشکیل قدرت حاکمه بر ترکیب ایتنی و مذهبی صورت پذیرفت)، معروف به «ارگ»، به صفت یگانه زعمای دولت استخدام شده، در عمل فعالیت دارند. این «دولت» را با «زعامت استخدامی» آن، حامیان بین المللی و تمویل کنندگان اصلی آن، «می شناسند». مناسبات بین المللی موجود در رابطه با این حاکمیت وقتی نسج گرفته است، که به تعقیب وقایع عیدیه تروریستی در جهان، تعهدات و مکلفیت ها بین کشورها صورت گرفت، تا برای جنگ مشترک آنها علیه تروریسم بین المللی در جنب قدرت بزرگ قرار گیرند. نقش دخیل در وقایع افغانستان و حمایت ازین دولت، برای نظام های سیاسی غربی، به مثابه یک طوق لعنت در گردن مسؤلان سیاست خارجی این کشورها، آویخته شده است. مخالفین رژیم، این تشکل «سیاسی - اداری» تحت حمایت خارجی ها را نمی شناسند، و با این حاکمیت نام نهاد در جنگ اند. از جانب دیگر در طول این قریب سه دهه که حلقات مختلف «بنیادگرای اسلامی» در تحت نام «جهادیون»، «متنفذین محلی»، «جنگ سالان» و «تکنوکرات های استخدامی نسل جدید»، در اداره و در کشور حضور دارند، همان آغاز کسب تسلط «تنظیم های جهادی» بر کشور، افراد گماشته شاخه های مختلف «تنظیمی» و «جهادی» آنان، در همه جا های دولت و هم در خارج ازین «حاکمیت»، حضور دارند.

حال خبر داده اند که این حکومت «جادوگران»، بر کابینه شعبده بازان و دلچک های برنده در بازار کاریابی «استخدام کنندگان» با قدرت را، امر صادر کرده است، تا به «ولسی جرگه» برای دریافت «رأی اعتماد» حاضر شوند. مستخدمین اصلی قدرت، پس از ماه های اعلان حکومت «انتخابی» نا انتخاب شده، این مرتبه در مقام وزارت «معارف» یک خانم را برای کور ساختن چشم معرفت تعیین کرده اند و در قطار دیگر کاندیدان، به «ولسی جرگه» جهت نمایش محتوای قطی «جادوگری» فرستاده اند. درین وزارت در زمان سلطنت، آخرین پادشاه، تحصیل یافتگان به سوبه های عالی، «دوکتورا»، فارغ از معروف ترین پوهنتون های غربی، عمدتاً در رشته حقوق و اداره، تعیین می شده اند.

در زمان سلطنت آخرین پادشاه، که در راه «تجدد» و تلاش در امر انجام «ریفرم های» اجتماعی و تعلیمی، کشور یک بحران غم انگیز و خونینی را هم پشت سر گذاشته بود، باز هم رژیم سلطنتی، بدرستی فرق میان مؤسسات آموزشی

علمی و هم شیوه درست تهدابگذاری تأسیسات آموزشی را در رابطه با شناخت اجتماع و طبیعت و فرا گرفتن علم و تخنیک و هم فرا گرفتن آگاهی لازم را در باره مسائل دینی توسط جوانان، با وضاحت کامل درک نموده بود. رژیم خوب می دانست، که به قول "البرت آینشتاین" که: "علم بدون مذهب فلج است، مذهب بدون علم کور است." نویسنده نمی خواهد تفاوت های میان "علم" و "عقیده" را درین مقاله بررسی کند، اما واقعیت اینست که بدون تأمین مناسبات حسنه بین محققین در ساحات مختلف علمی و روحانیون مذاهب، ایجاد فضای سعادت مند در جوامع، خیلی دشوار، بنظر می رسد. صرفنظر از اینکه جنگ های "مذهبی" در جهان کم رخ نداده است. "البرت آینشتاین"، نابغه نیمه آخر قرن "تازه" و نیمه اول قرن بیست، مفتخر به جائزه "نوبل" گفته است، که: "علم سحر آمیز و عالی است، در صورتی که انسان بوسیله آن هزینه زندگی خود را کمائی نمی کرد." آنچه در حیات انسان از اهمیت برخوردار است، طول شعاع دائره دید انسان است، که بر اساس آن، افق دید انسان تشخیص شده می تواند. این نابغه می گوید: "افق بعضی انسانها، مانند دائره ایست، با شعاع، با طول صفر. بعد آنرا موضعگیری آنها می نامند." در صورتی که اگر به فرموده دیگر او توجه نمائیم، که می گوید: «منطق ترا از نقطه الف به ب می رساند. اما تخیل تو، ترا به همه جا می برد» درینجا مربوط درک انسان است، که چه شیوه تفکر را ترجیح می دهد. آیا به موضوعات علمی و حقیقی توجه می داشته باشد و یا اینکه در دنیای تخیل پرواز می کند. در جای دیگر می گوید: «مهمترین چیز تخیل است، زیرا علم محدود است.»

حال بر می گردیم بر موضوعی که با سرنوشت جامعه ما و هم با مسائل زندگی در جهان ارتباط می گیرد و آن هم نقش دین و علم و هنر با سیاست است. چرا این نویسنده تجربه حکومت "سیکولار" را برای انسان های وطن ما، راه درست پیشنهادی می داند، زیرا معتقد است که این طریقه، مطابق تجارب موفق مشهود در جهان، امید بیشتر عبور جامعه را از بحران به مرحله همزیستی و "هارمونی" نوید داده می تواند. درینجا تفاوت نظر در جامعه ما که در طولانی ترین بحران تاریخ آن درگیر است، مشهود است. از چند روز قبل به یاد داریم، که این کاندید را که، به صفت وزیر جدید، در رأس امور وزارت معارف معرفی کرده اند یک زن است و نام او را "خانم رنگینه حمیدی"، نامیده اند. خانم با انرژی و مبتکر در نظر گرفته است تا در دوره تعلیمی مکاتب "ابتدائی"، در قدم اول، تدریس



(فیلسوف و تیئوریسن سیاسی، نویسنده و مؤلف معروف و فراموش ناشدنی قرن بیست، "هنا آریندت"، ۱۴ اکتوبر ۱۹۰۶ - ۴ دسمبر ۱۹۷۵ م)

اطفال نو شمول به مکتب را، به مساجد بسپارند. زیرا، شاگردان مدارس دینی در پاکستان و مناطق سرحدی، در بازار ضرورت افراد جنگی مطابق میل "قدرت های بزرگ بین المللی"، حین تلاش به دریافت کار در میدان های کشتن، در مقایسه با اجیران جنگی حرفوی قرون گذشته که بی رحم تر عمل می توانند، انتخاب بیشتر نشان می دهند. حال وقتی رسوائی متعفن، در سراسر جهان پخش شده است، از طریق سخنگوی وزارت، بنام "خانم آرین"، به بیان "دروغ فوری" مبادرت می ورزند، که گویا در "دهاتی" که مکتب ندارند، از "مسجد" استفاده می کنند و تذکر می دهد که می خواهند "معلمین" را به آنجاها، بفرستند. اگر در کدام ده، طفل "هندو" هم وجود داشته باشد، خلاف عقاید خانواده او را

هم، به مسجد می فرستید؟ این هم کاری است، نادرست. این خانم جوان شاید، نداند که "حقیقت بدیل ندارد." از نظرات خانم "هنا آریندت"، "فیلسوف" و "تیئوریسن سیاسی" معروف قرن بیست، و صدمه دیده از "تعقیب" و تحریم حقوق انسانی از جانب "نازی های هیتلر"، که جبراً مسکن و محل تولدش را ترک می کند، به نسبت اینکه صاحب تفکر و

اندیشه بوده است، به صفت یک "یهود آلمانی" به خارج فرار می کند و پس از جنگ، تابعیت ایالات متحده را، در سال ۱۹۵۱م حاصل می دارد. در سال ۱۹۳۷م، تابعیت کشور آلمان، از او سلب گردیده و گفته است، که کمتر درآور نیست که یک دروغ گو، در دام دروغ خود گرفتار شود. در خطاب به محترمه خانم "آرین"، تذکر داده می شود که "هنا آریندت" هم چنان می گوید، که با دروغ انسان های دیگر فریب داده می شوند و سخت ترین حالت را هم برای دروغ گو اشاره می کند، و می گوید که وقتی است که «دروغ گو، فریب دروغ خودش را بخورد.»

در مقاله قبلی، این نویسنده یاد آور شده است، که به سن ۱۷ سالگی در اواخر ۱۳۴۲ ه ش در لیسه احمدشاه بابا در قندهار، به صفت معلم اشغال وظیفه نموده است. در مدت قریب دو سال از صنف ۷ تا ۱۱ تدریس می نموده است. در جمله تدریس مضامین، تدریس فزیک صنف ۱۱ (اوپتیک (نور)) را هم، بعد از مرحوم استاد «محمد صادق خان» بدوش گرفته است، زمانی که خود در زمان مدیریت مرحوم «حاجی گلو جان» مسمی به "حاجی آغا" در مقام معاونیت تعیین گردیده بود. طوری که در مقاله قبلی گفته شده است، مضامین مختلف را تدریس می نموده است. خوشبختانه تعدادی از شاگردان اوحیات اند. در لیسه احمد شاه بابا، در قندهار فرزندان هموطنان هندی ما هم در همه صنوف متعلم داشته است. شاگردان هندی ما را خیلی درس خوان و با استعداد می یافته است، و سخت دوست

شان داشته است. فقط بطور نمونه از «عزیز لکراج» و «عزیز لچمنداس» یاد می گردد که هر دو اول نمره، در صنف خود بوده اند. نویسنده در زمان سلطنت، در یک ده دور افتاده مکتب ابتدائیه را به انجام رسانیده است از مادرش خواندن «قرآن شریف» را آموخته است که او از کاکای خودش که ملا و قاری معروف «قرآن شریف»



در منطقه ماحول خود بوده است، آموخته بود. وقتی شامل صنف اول می شود، قرآن شریف را خوانده می توانسته است. در جریان سالهای اول وظیفه معلمی، در لیسه احمد شاه بابا در قندهار، گاه گاه حتی وقتی معلم قرآن شریف مریض می بود و این نویسنده در آنزمان که ساعت فارغ می داشته است، اداره مکتب او را توظیف به تدریس قرآن شریف نیز می کرده است. به پیروی از اصول مراعات احترام به حق و عقیده هموطنان «هندو»، شاگردان هندو در ساعت قرآن شریف، اجازه داشته اند، صنف را ترک کنند. حال دروغ «خانم آرین» و هم تصمیم جاهلانه و احمقانه وزیر افشاء می گردد، که مسجد جای تدریس دروس مکتب مُدرن آنهم در عصر و زمان امروزی، نیست. باید می دانستند که در همه دهات مساجد امکانات یکسان ندارند، در بعضی دهات قرار اطلاعات سابق، ملای مسجد اطفال ده را در خانه خود یک یک درس تازه می داد، بعد طفل در خانه خود تکرار می کرد. پس بصورت عموم، باید این اصل که در بیش از صد سال مفهوم بوده است، حفظ می شد که مسجد به جای خود، مکتب به جای خود! می بود.

حال به گمان اغلب، حقیقت ممکن این باشد، که آمرین "خانم آرین" از او انتظار داشته بوده باشند که یک "دروغ" را برای "نجات" این قبیله گمراه بسنجد، اما خام سنجیده است. رسوائی های بعدی اصلاً راز های نهفته احتمالی زیاد این وزیر و گروپ همکار او را برملا می سازد. او در واقعیت امر یک وسیله در توطئه عظیم ضد انسانی و ضد تمدن بشری در کشور ما، بکار برده شده است. در تلاش بیهوده برای نجات خود یک "فرار به پیش" انجام داده است. وقتی به اظهارات و طرز دید و هم چنان سویه علمی او، که تاریک بنظر می رسد، نظر انداخته شود، ممکن است، مانند "رهبر" و "حامی" او، که همچنان از جانب "امتحان" یک "نشریه امریکائی"، که در مسابقه ساعت تیری، «از ۱۰۰ نفر» پرسش به عمل آورده بودند، متفکر "درجه دوم جهان" خوانده شد، این شخص هم چنان ممکن از یک دستگاه و کارخانه مشابه، وارد میدان سیاست و اداره امور ساخته شده باشد.

در نوشته قبلی، یک تصویر این "خانم رنگینه حمیدی"، وزیر تازه از کارخانه جادوگری بیرون شده، تعیین گردیده بود که از روی "خوشبآوری" کامل فکر می شد، که ممکن این مقام نو، به ضرورت "آموزش" و "پرورش" و تعلیمات عامه و بخصوص با اصطلاح "روشنگری" آشنا باشند و امیدی را برای تحول مثبت درین کشور بد طالع، اشاره می کرد. صحبت ها افشاء ساخت که نه خیر، اینها همه مانند رهبر آنها، که دائماً از داشتن "پلان" در ذهن، برای حل، همه مسائل در آینده سخن می زند، و همه پلانهای آنها را مانند "پروسه" صلح، "زمانگیر" تعریف می کنند و برای فروش آب "شیرین" دریاها، اول به استخراج "نفت خام" صفحات شمال پلان دارد، بعد از آن در نظر دارد، تا بوشکه های پلاستیکی بسازند و آب دریا های "کنر"، "پنجشیر"، "کوکچه"، "هیلمند" و "ارغنداب"، هریرود و دیگر دریاها را به "قطر"، "دوبی" و "عربستان سعودی" بفرستد. این رهبر خانم "رنگینه حمیدی"، برای هر یک ازین اهداف، ۱۲ تا ۱۸ سال ریاست جمهوری "انتخابی - انتصابی" می خواهد. اینها همه بشمول «بنیاد های خود ساخته» که مصروف تهیه نصاب تعلیمی نیز می باشند و «سافت ویر های» اعمال اختصاصی انتحاری» که در حال تهیه پروگرام اند و کمپیوتر های "جیبی" هم، باید «سیگناتور ملای مسجد» را حمل کند، همه، با همان شیوه، مصروف تمرین "منتر" اند.

پایان



[برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، اینجا کلیک کنید](#)